

فارسی ہفتم متوسطہ اول

درس ہفتم

مامی توانیم

امر : حکم ، دستور ، فرمان

تسهیلات : امکانات ، آسان کردن کارها

اوراق : جمع ورق ، برگه ها

سماجت : پافشاری ، اصرار کردن

قید : به شدت

«دونا» معلم بدرسه کوچکی بود و دو سال تا باز نشکلی فرصت داشت. من هم به سر بازرس در کلاس ها شرکت می کردم و سعی داشتم در امر آموزش، تسهیلاتی را فراهم آورم. آن روز به کلاس «دونا» رفتم و روی نیمکت ته کلاس نشستم. شاگردان، سخت مشغول برگردن اوراقی بودند. به شاگرد کنار دستم نگاه کردم و دیدم ورقه اش را با جملهایی که همه با «منی توانم» شروع شده اند، برگردانده است:

- من نمی توانم درست به توپ فوتبال ضربه بزنم.

- من نمی توانم عددهای بیشتر از سه رقم را تقسیم کنم.

- من نمی توانم کاری کنم که مرا دوست داشته باشند.

او نصف ورقه را برگردانده بود و هنوز هم با اراده و سماجت عجیبی به این کار ادامه می داد. از جا بلند شدم و روی کاغذهای همه شاگردان نگاهی انداختم. همه کاغذها پر از «منی توانم» ها بود.

به شدت کجکاوی شده بودم. تقسیم گرفتم نگاهی به ورقه معلم بیندازم. دیدم که او هم به شدت مشغول نوشتن «منی توانم» است.

- من نمی توانم مادر «جان» را وادار کنم به جلسه معلم ها بیاید.

وادار : مجبور کردن

تضاد : مثبت ، منفی

عاقبت : سرانجام ، پایان کارها

- من نمی توانم «آلن» را وادار کنم به جای مثبت از حرف استفاده کند. نمی دانستم چرا این شاگردها و معلمان به جای استفاده از جملهایی مثبت به جملهایی منفی روی آورده بودند. سعی کردم آرام بنشینم و بهیستم عاقبت کار به کجا می کشد. شاگردان ده دقیقه دیگر هم نوشتند. خیلی حایک صفحه را برگردانده بودند و می خواستند سراغ صفحه جدیدی بروند. معلم گفت:

- همان یک صفحه کافی است. صفحه دیگر را شروع نکنید.

بعد از بچه ها خواست که کاغذهایشان را تا کنند و یکی یکی نزد او بروند. روی میز معلم یک جعبه خالی کفش بود. بچه ها کاغذهایشان را داخل جعبه انداختند. وقتی همه کاغذها جمع شدند، «دونا» در جعبه را بست، آن را زیر بغلش زد و همراه با شاگردانش از کلاس بیرون رفت. من پشت سر آنها راه افتادم. وسط راه، «دونا» رفت و بایک بیل برگشت. بعد راه افتاد و بچه ها هم پشت سرش راه افتادند. بالاخره به انتهای زمین بازی که رسیدند، ایستادند. بعد، زمین را کردند.

آنها می خواستند «منی توانم» های خود را دفن کنند! کندن زمین ده دقیقه ای طول کشید؛ چون همه بچه های کلاس دوست داشتند در این کار شرکت کنند. وقتی که مقداری زمین را کردند، جعبه «منی توانم» ها را در آنجا گذاشتند و به سرعت روی آن خاک ریختند.

سی و یک شاگرد دور کودال ایستاده بودند. هر کدام از آنها حداقل یک ورقه پر از «منی توانم» در آن کودال دفن کرده بود. معلمان هم همین طور!

در لئن موقع «دونا» گفت:

پنجه‌ها، دست‌های حمدیگر را بگیرد و سرستان را خم کند.
شاگردها بلافاصله حلقه‌ای تشکیل دادند و اطاعت کردند. بعد هم با سرهای خم مستظر
مانند و «دونا» سخرانی کرد:

دوستان، ما امروز جمع شده‌ایم تا یاد و خاطره «نمی‌توانم» را گرامی بداریم. او در لئن
دنیای خالی با ما زندگی می‌کرد و در زندگی همه ما حضور داشت. متأسفانه هر جا که می‌رفتم نام
را می‌شنیدیم. در مدرسه، در انجمن شهر، در ادارات و حتی در میان بزرگان! اینک ما

ابدی : همیشگی ، جاوید

قرین : نزدیک ، همراه

انجمن : مجلس

عنایت : لطف و توجه

ترجیم : درود فرستادن ، طلب آمرزش برای مرده

خاک سپردند : دفن کردن .

مراسم : جمع مکسر رسم ، آداب و رسوم

تدفین : دفن کردن

«نمی‌توانم» را در جایگاه ابدی‌اش به خاک سپرده‌ایم. البته یاد او در وجود خواهر و برادره
یعنی «می‌توانم»، «خواهم توانست» و «همین حالا شروع خواهم کرد» باقی خواهد ماند.
خداوند «نمی‌توانم» را قریب رحمت خود کند و به همه آشنایی که حضور دارند، قدرت عنایت
فرماید که بی حضور او به سوی آینده بستر حرکت کنند. آمین!

حکامی که به لئن سخرانی‌گوش می‌کردم، فهمیدم که لئن شاگردان هرگز چنین روزی را
فراموش نخواهند کرد. لئن حرکت نکلوه‌مند نمادین، چیزی بود که برای همه عمر به یاد آنها می‌ماند و
در ذهن آنها نقش می‌یست.

هنوز کار معلم تمام نشده بود. در پایان مراسم، معلم شاگردانش را به کلاس برگرداند.
آنها با شیرینی و آب میوه، مجلس ترجم «نمی‌توانم» را برگزار کردند. «دونا» روی اعلامیه ترجم
نوشت: «نمی‌توانم، تاریخ فوت ...» و کاغذ را بالای تخت سیاه آویزان کرد تا در تمام طول سال
به یاد پنجه‌ها بماند. هر وقت شاگردی می‌گفت: «نمی‌توانم»، «دونا» به اعلامیه اشاره می‌کرد و شاگرد
به یاد می‌آورد که «نمی‌توانم» مرده است و او را به خاک سپرده‌اند.

با اینکه سال‌ها قبل، من معلم «دونا» بودم و او شاگرد من بود، ولی آن روز مهم‌ترین
درس زندگی‌ام را از او گرفتم.

حالا سال‌ها از آن روز گذشته است و من هر وقت می‌خواهم به خود بگویم که «نمی‌توانم»،
به یاد اعلامیه فوت «نمی‌توانم» و مراسم تدفین او می‌افتم.

«ما می‌توانیم»، نوشته‌تکلیک موربان، از مجموعه داستان «نغمه عشق»

کلمات دستوری درس هفدهم

ساختار کلمات: ساده / غیر ساده

ساده: کلماتی هستند که یک جزء معنادار در ساختار خود دارند و قابل تحلیل به اجزای کوچکتر نیستند.

مثال: کتاب، هوا، درخت، میز، گل، زیر

غیر ساده: کلماتی که در ساختار آن بیش از یک جزء دیده می شود (یک جزء بی معنا و یک جزء معنادار).

دیدار: دید + ار (غیر ساده) / دانش: دان + ش (غیر ساده) / سیمناک: سیم + ناک (غیر ساده)

فند: الفاظی هستند که معنی ندارند اما اگر در کنار جزئی دیگری قرار بگیرند معنای جدیدی می سازند.

برخی از فندا:

باادب: با + ادب / بی ادب: بی + ادب / با خدا: با + خدا / هم وطن: هم + وطن / انخو: انخ + و /

کارگر: کار + گر / خریدار: خرید + ار / آهنکری: آهن + کری / ثروتمند: ثروت + مند / گلستان: گل + تان /

نمکدان: نمک + دان / صندوقچه: صندوق + چه / عروسک: عروس + ک / تهرانی: تهران + ی / زرین: زر + ین /

زیرینه: زیر + نه / باغبان: باغ + بان / نارس: نارس + س / شکمین: غم + کین / مردانه: مرد + انه / پستی: پست + چی

نکته دوم:

ترجمه: ملت های گوناگون زبان های خاص خود را دارند. وقتی که خواهیم از آثار ملت های دیگر استفاده کنیم لازم است تا آن را ترجمه کنیم.

به کسی که اثری را از زبان مبدأ به زبان مقصد بر می گرداند و ترجمه می کند **مترجم** می گوئیم.

ویژگی های مترجم: مترجم باید به زبان مبدأ و زبان مقصد کاملاً مسلط باشد.

منابع مورد استفاده مترجمان: **فرهنگ نامه، لغت نامه، دایره المعارف**

نکات املائی: کلماتی همچون بلیت، اتو، توس، تران، اتاق، قورباغه، واژه های بستند که گاهی بصورت (بلیط، اطو، طوس، اطلاق، غورباغه) نوشته می شوند که شکل اول **مناسب تر** است.

در شکل نوشتاری کلماتی مثل **خواهر، خواستن، خوش، خوابیدن، خواهش**، حرفی وجود دارد که خوانده نمی شود بخاطر سپردن املائی این واژه ها مهم است.

خداوند به حق نیک مردان / که احوال بدم را نیک کردان

معنی: خداوند به حق تمام انسان های نیکوکار حال بدم را نیکو کردان و وجودم را از بدی پاک کن.

تکرار: نیک، نیک / مندا: خداوند / کلمات قافیه: مردان، کردان / نیک مردان: انسان های نیکوکار / احوال: رفتار، کردار / نیک: خوب

مکن ما را از این دگاه محروم / چو کنجشکان مران ما را از این بوم

معنی: خداوند ما را از دگاه عبادت و بندگی خود محروم نکن. ما را مانند کنجشکان از این سرزمین دور نکن.

تشبیه / ما: شب / چو: ادات تشبیه / کنجشک: شبیه / راندن: درجه / بوم: سرزمین، ناحیه / دگاه: پیشگاه / از دگاه محروم نکردن: کنایه از لطف خود را دین / نکردن / کلمات قافیه: محروم، بوم

زبانی ده که اسرار تو گوید / روانی ده که دیدار تو جوید

معنی: خداوند به من زبانی بده که رازها و اسرار تو را بیان کند و جان و روحی به من بخش که وجود تو را درک کند. و در جستجوی تو باشد.

کلمات قافیه: گوید، جوید / روان: جان و روح / اسرار: جمع مکرر سیر، رازها /

دلم در آتش غفلت موزان / به معنی شمع جانم بر فروزان

معنی: خدایابی خیر و غفلت در زندگی مانند آتشی سوزانده است دل من را در این آتش غفلت موزان. جان من را با چراغ حقیقت روشن کن. (نکته: در چهار غفلت شوم و

تورانشاسم.)

آتش غفلت: تشبیه / غفلت: شب / آتش: شب / دل: مطبور تمام وجود / شمع جان: تشبیه / جان: شب / شمع: شب / کلمات قافیه: موزان، برافروزان / غفلت
: بی خبری، ناآگاهی / برافروزان: روشن کن

کنون کردست گیری جای آن بست / که کردستم نگیری رفتم از دست

معنی: ای خدا اکنون زمان آن است که به من کمک کنی زیرا اگر به من کمک نکنی از بین می روم.

تکرار: دست / از دست رفتن: کنایه از نابود شدن / دست گرفتن: کنایه از یاری و کمک رساندن / دست نگرافتن: کنایه از حیات کردن / تضاد: دست گیری،
دست نگیری

مکن دورم ز نزدیکان درگاه / به راه آور مرا، کافقدم از راه

معنی: خدایا، مرا از درگاه خود دور مکن. مرا از کسانی قرار بده که به تو نزدیک هستند. من را به راه راست هدایت کن زیرا همراه شده ام و راه راست را نمی شناسم.

تضاد: نزدیک، دور / تکرار: راه / به راه آوردن: کنایه از به راه راست هدایت کردن / از راه افتادن: کنایه از گمراه شدن / نزدیکان درگاه: مردان صالح و نیکوکار / دور
کردن: کنایه از بی توجه بودن

تورا خوانم به بر رازی که خوانم / تورا دانم به بر پییزی که دانم

معنی: من در هر راز و نیازی تنها تو را ستایش می کنم. و در بین همه چیزها تنها تو را به عنوان خدای بزرگ می شناسم.

کلمات قافیه: خوانم، دانم

تاریخ ادبیات:

خواجوی کرمانی: کمال الدین محمود معروف به خواجوی کرمانی از شاعران معروف قرن هفتم و هشتم است. از آثار او می توان به (های و پایون، گل و نوز، کوهر نامه، کمال نامه و سام نامه) اشاره کرد.



آرایه های ادبی:

تشخیص: هرگاه صفت یا ویژگی انسان را به غیر انسان نسبت دهیم آرایه تشخیص به وجود می آید.

مثال: چشم های آسمان را اشک همچون پرده ای پوشید.

قلب باغچه زیر آفتاب ورم کرده است / که **دین باغچه** دارد آرام آرام از خاطرات سبزی می شود.

حیات خانه ماتمناست. **حیات خانه** مادر انتظار بارش یک ابر نشان **خمیازه** می کشد.

من به آغاز زمین نزدیکم **نفس گل** ها را می گیرم.

گل بخندید که: از راست نرنخم ولی / هیچ عاشق سخن سخت به مشوق نگفت

نکته: هر غیر انسانی که مورد مذاو خطاب قرار بگیرد آرایه تشخیص دارد.

ای قطره های باران با جوی **ها بگوئید** / کان رهرو غم آلود زین رهگذر کجا رفت

ای جوی های آرام **از رود ها پرسید** زین راه راست پیوند آن بهمنفر چرا رفت

یا مرا ببر ای **عشق** با خود به سفر / مرا ز خویش بگیر و مرا ز خویش ببر

تشبیه: یعنی مانند کردن چیزی یا کسی به چیز یا کسی دیگر. تشبیه یعنی ادعای همانندی میان دو یا چند چیز.

ارکان تشبیه: مشبه / مشبه به / ادات تشبیه / وجه شبه

مشبه: چیزی که قصد مانند کردن آن را داریم / **مشبه به:** چیزی که مشبه به آن مانند می شود / **ادات تشبیه:** کلمه ای که میانگر رابطه شباهت است. / **وجه شبه:**

صفت یا ویژگی مشترک بین مشبه و مشبه به

مهمترین ادات تشبیه عبارتند از: مثل، مانند، چون، همچون، بر مثال، بشو، بسان، بگردان، برسان، ماند، می ماند، و....

نکته: پسوند های شباهت هم مانند ادات تشبیه معنای شباهت و همانندی را می رسانند. **مهمترین پسوند های شباهت عبارتند از:** (سا، آسا، وار، وش، کون، کونه، نما، فام،

صفت)

گل + کون = گلگون (مانند گل) / مه + سا = مسا (مانند ماه) / مه + وش = موش (مانند ماه) / صدف + وار = صدف وار (مانند صدف)

ترتیب پیدا کردن تشبیه: الف: ادات تشبیه / ب: مشبه به / ج: مشبه / د: وجه شبه

ماد مانند فرشته ای مهربان است. ادات تشبیه: **مانند** / مشبه به: **فرشته** / مشبه: **مادر** / وجه شبه: **مهربان**

ایام کل چو عمر بر رفق شتاب کرد / ساقی به دور باد گلگون شتاب کن

چو: ادات تشبیه / عمر: شبهه / کل: شبهه / بر رفق شتاب کرد: وجه شبهه

گاهی اوقات برخی از ارکان تشبیه حذف می شود.

مثال: حقیقت لاغرک می‌ش که قربانی است. حقیقت: شبهه / می‌ش: شبهه / قربانی: وجه شبهه / ادات تشبیه محذوف است.

دلت همچون سنگ است / دل: شبهه / همچون: ادات تشبیه / سنگ: شبهه / وجه شبهه محذوف است

ملاحظات نظیر: آوردن واژه های از یک مجموعه که با هم هماهنگی داشته باشند. این هماهنگی می تواند از نظر جنس، نوع، زمان، مکان یا همراهی باشد.

(کوه و دریا و درخت پدیده های جهان آفرینش هستند)

کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند / نه همه مستمعی فهم کنند این اسرار

(ابر و باد و مه و خورشید و فلک ابر و باد و مه و خورشید و فلک پدیده های آفرینش هستند)

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا توانی که به کف آری و به غفلت نخوری

به روز نبرد آن یل ارجمند به شمشیر و خنجر به کمر و کند / برید و دید و شکست و بخت یلان را سرو سینه و پا و دست

(شمشیر و خنجر و کمر و کند ابزار جنگ می باشند. سرو سینه و پا و دست اعضای بدن می باشند.)

کنایه: کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن و سر بسته سخن گفتن است. اما در اصطلاح ادبی آوردن سخن و عبارتی است که یک معنای نزدیک و یک معنای دور داشته باشد. در کنایه معنای دور مورد نظری باشد.

آتش برای کسی چختن: کنایه از نقشه کشیدن برای کسی / آب در دهون کوبیدن: کنایه از کاری سوخته کردن. / کاسه ای زیر نیم کاسه داشتن: کنایه از حیل و نیرنگ داشتن
از خر شیطان پیاده شدن: کار خطرناک و اجتماع را کنار گذاشتن / پاد کفش کسی کردن: کنایه از دخالت کردن / شانه و شونه کشیدن: کنایه از تهدید کردن. / قدری کردن

بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک / بگفت آنکه که باشم خفته در خاک / خفته در خاک بودن: کنایه از مردن
فلانی ریش سفید این محله است. کنایه از باتجربه بودن

ما بقی را تقدیر خط بکش و بگذار ساق بکشد. گفتم ای بابا خدا را خوش نمی آید این بد بخت ما سال آخر کار یک برایشان چنین پایی می افتد و شکمها را مدتی
صابون زده اند.

خط کشیدن: کنایه از نادیده گرفتن / ساق کمیدن: کنایه از انتظار پیاده کشیدن / شکم را صابون زدن: وعده به خود دادن، دل خوش کردن

قالب هجس شعری:

مثنوی: قالب شعری است که هر دو مصراع آن قافیه دارد و قافیه هر بیت با بیت دیگر متفاوت است. (هر بیت قافیه جداگانه دارد.)

مناسب ترین قالب برای سرودن داستان های بلند و اشعار طولانی است.

مثنوی معنوی اثر مولانا و شاهنامه اثر فردوسی در قالب مثنوی سروده شده است.

شکل گرافیکی قالب مثنوی:

الف.....

الف.....

ب.....

ب.....

ج.....

ج.....

د.....

د.....

چهارپاره (دویمې پوسته)

قالبی شعر است که از چند بند تشکیل شده است. هر بند شامل چهار مصراع هم وزن هائیک است و مصراع های زوج آن هم قافیه است و قافیه هر بند باند های دیگر متفاوت است. محتوای چهارپاره مسائل میهنی و غنایی و اجتماعی است.

الف.....

الف.....

ب.....

ب.....

قالب غزل: قالب شعری است که مصراع اول با همه مصراع های زوج هم قافیه است. غزل در قرن ششم به وجود آمده است و در قرن هفتم به اوج خود رسیده است. مشهورترین غزل سرایان فارسی عبارتند از: سعدی، حافظ، مولوی و خواجوی کرمانی

موضوع غزل بیان احساسات و عواطف، مسائل عاشقانه و عارفانه است. و در دوران معاصر مسائل سیاسی و اجتماعی در غزل مطرح شده است.

شکل گرافیکی قالب غزل:

\$ \$

\$

\$

قالب قطعه: قالب شعری است با ابیات هم وزن که فقط مصرع های زوج آن قافیه دارد. از مشهورترین قطعه سرایان می توان به (ناصر خسرو، پروین اعتصامی، ابن یمن و سعدی) اشاره کرد

موضوع قالب قطعه پند و اندرزها و مسائل آموزشی و تعلیمی است.

شکل گرافیکی قالب قطعه:

\$ \$

\$ \$

\$ \$

قصیده: قالب شعری است که در آن مصرع اول با همه مصرع های زوج هم قافیه است. موضوع قصیده مدح و ستایش و توصیف است. مشهورترین قصیده سرایان فارسی: سعدی، خاقانی، ناصر خسرو.....

\$ \$

\$ \$

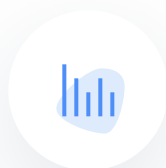
\$ \$

تفاوت قصیده و غزل: تعداد ابیات قصیده از غزل بیشتر می باشد. موضوع قصیده با غزل متفاوت است. تعداد ابیات قصیده از پانزده بیت بیشتر است. تعداد ابیات غزل بین پنج تا دوازده بیت است.



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد